**جلسه113**

# مصداق نهم و دهم غامض مالیت

بحث در این بود که سهام شرکت ها و سنداتی که از طرف شرکت ها برای فروش عرضه می شود، آیا مال اند یا سند مال؟ در هر دو مورد، پولی که اشخاص برای خرید داده اند، هدر نمیرود بلکه همان مقدار یا بیشتر از آن را به دست می آورند. این فروش هم گاهی توسط بانک و گاهی در بازار بورس انجام می شود.

آقای خوئی در مساله 11 مسائل مستحدثه بیع سهام و سندات را بلامانع دانستند، در صورتی که شرکت ها مرتکب معاملات ربوی نشوند لذا خریداران از حقوق و مزایای شرکت منتفع می شوند. مقتضای اطلاق عبارت، این است که هم نسبت به سهام و هم سندات، بیع صادق و صحیح است.

ابتداء درباره سهام بحث می شود بعد در باره سندات

## بررسی فرمایش مرحوم آقای خوئی

اما آیا می توان این بیع را صحیح دانست و احکامی که موضوع آنها «مال» است را بر سهام و سندات مترتب کرد یا نه، با توجه به فرقی که بین انواع سهام و سندات وجود دارد؟

گفتیم در هردو (سهام و سندات) اشخاص از مزایا و حقوق مالی شرکت منتفع می شوند، اما فارق این بود که خریدار سهام مالک جزئی از سرمايه شرکت می شود و طبعا از فوائد و سود مال، منتفع می شود و حق دخالت در اداره امور شرکت را دارد (مباشرتا یا وکالتا)، برخلاف خریدار سندات که در سودهای آینده شرکت شریک نیست و فقط سند را به قیمت بیشتر می فروشد و حق دخالت در امور شرکت هم ندارد.

مرحوم آقای خوئی فرمود سهام و سندات را شرکت ها مالک هستند و چون مالک هستند، آن را می فروشند، پس ایشان مملوک بودن را پذیرفت و وقتی مملوکیت درست شد از جهت مالیت مشکلی نیست؛ چون رغبت عقلائی به آن ها وجود دارد. حتی اگر مالیت، شرط در صحت بیع هم باشد، این مطلب جاری است، و این که آیا لازمه حکم به صحت بیع، مالیت داشتن مبیع است یا نه، تأثيری در بحث ندارد.

سهام، مملوکات شرکت ها هستند پس مال مملوکی فرض شده است که مالکان شرکت، آن را به سهم های متعدد تقسیم کرده اند. البته شرکت ها، به یک منوال و یک نحو معامله انجام می دهند ولو سهام مورد بیع به نحو واحد است. این مطلب مسلم است که شرکت هایی که سهام خود را می فروشند، سرمایه ها و اموال منقول یا غیر منقولی دارند که بر اساس این سرمایه و اموال، شروع به کار می کنند؛ چون به حسب قانون تجارتِ هر کشور، فقط به شرکتی اجازه فعالیت می دهند که لیست سرمایه خود را ارائه کرده باشد والا اگر سرمایه ای نباشد، اجازه فعالیت ندارد. اما محل کلام این است که شرکت تولیدی یا خدماتی یا شرکت سهامی خاص یا عام، که سهام خود را از طریق بانک یا بورس عرضه می کنید، در حقیقت چه چیزی را می فروشند، یعنی آن کلی که جزءِ آن فروخته می شود چه چیزی است؟ به عبارت دیگر، مثلا یک ده هزارم مملوکات شرکت (کارخانه، زمین، ابزار آلات و غیره) را می فروشد که عین است، یا این که آن چه فروخته می شود امر اعتباری است که از آن تعبیر شده است به «حق سوددهی» یعنی حق دست یافتن به منافع و سود؟ پس محل بحث این است که مورد سهم، اعیان است یا امر اعتباری است به نام حق سودگیری یا به عبارت دیگر منتَجات کارخانه که از طریق این شرکت به دست می آید؟

اگر ما هو المبیع و مراد از سهم، یک ده هزارمِ اعیان باشد، فرمایش مرحوم آقای خوئی تمام است؛ چون خرید و فروش اعیان مانعی ندارد و مالکیت عین، به عدد افراد تقسیم می شود، اما آن چه خارجا در بازار اتفاق می افتد، یا منحصراً از اين قبيل نیست یا این که اساسا فقط خرید و فروش امر اعتباری است. لذا بعض تلامذه آقای خوئی مثل مرحوم آقای تبریزی و بعض الاعلام، منهاج خود را تغییر داده و قائل به تفصیل شده اند:

«يصح بيع هذه الأسهم و السندات و كذا شراؤها فيما كان المبيع- و لو بالبيع الخياري- نفس سهام المال المشترك مع معلوميته، لا سهام منافعه المترقبة، و إلا فتدخل بيع سهام المنافع في القرض الربوي كما لا يخفى على المتأمل. نعم إذا كانت معاملات الشركة المساهمة ربوية فلا يجوز شراؤها بغرض الدخول في تلك المعاملات، فإنّه غير جائز و إن كان بنحو الشركة[[1]](#footnote-1)»

بیع سهام در صورتی صحیح است که بیع اعیان خارجی باشد، نه این که سهام منافع استقبالی و حق سوددهی در آینده باشد، و بیع صحیح سهام این است که سهام مال مشترک فروخته شود، نه سهام منافع مترقبه، والا داخل در قرض ربوی است. توضیح داخل شدن تحت قرض ربوی این است که وقتی سهام، مالیت نداشت نمی تواند مصداق مبیع قرار بگیرد و بیع واقع بر آن، صحیح نیست و پولی که به اسم خرید به شرکت داده شده واقعا خرید نیست. پس مالی را به صاحب شرکت علی وجه الضمان تملیک کرده است و چون این خرید، مشروط به این است که وقتی کارخانه سود کرد، پول داده شود، آن چه واقع می شود، تملیک مع الضمان (قرض) مع الزیاده (ربا) است. آن چه برای تحقق ربا لازم است، این است که تملیک مع الضمان باشد و تعویضی در کار نباشد ( که به خاطر بطلان بیع، تعویض در کار نیست) و ربوی بودن هم از جهت زیاده است.

**اما از جهت حقوقی** هم در بیع سهام بحث شده است. این که سهام، حق مالی است اشکالی در آن نیست، اما اختلاف در این است که آیا سهام، حق عینی است یا حق دینی، یعنی نشان دهنده دینی است که صاحب شرکت به خریدار مدیون است؟ برخی قائل به قول سوم شده اند، یعنی نه حق دینی و نه حق عینی بلکه گفته اند عنوان سومی بر آن منطبق می شود که بین حق عینی و بین حق دینی است. برخی هم تفصیل داده اند، بین سهامی که با نام فرخته می شود که سند دین است و با اسناد فرقی ندارد، و بین سهام بی نام که حق عینی حساب می شوند.

این اختلافات، در حقوق مطرح شده اما آن چه دخیل در بحث ماست، این است که در خرید سهام با توجه به خصوصیاتی که در مورد سهام مطرح شده، اشخاص یک نحو مالکیتی نسبت به سهم پیدا می کنند. این که بیع سهام را منحصر کنیم به تعهد و آن را حق دینی بدانیم، با آن چه در مورد ارائه سهام (در مقابل سندات ) اتفاق می افتد وبا تعريفی که از اين دو در قانون آمده سازگاری ندارد؛ چون اگر نشان دهنده تعهد و دین بود، نباید بین اوراق مالیه تفصیل بدهند و برخی را به عنوان سند و برخی را به عنوان سهام مطرح کنند. در سهام چیزی را مالک می شوند برخلاف سندات، لذا نباید حقیقت آن را منحصر کنیم به حق دینی و آنرا فقط نشانه تعهد بدانیم. پس باید مسلم بگیریم که در خرید و فروش سهام، افراد مالک امری می شوند اما در سندات، مالک چیزی از اجزاء کل نمی شوند. حال باید ببینیم آن چه در خارج اتفاق می افتد چیست، یعنی سهام اعیان فروخته شود یا سهام امر اعتباری؟

حکم مساله، کبرویا معلوم است یعنی اولی صحیح و مصداق بیع است و دومی مصداق بیع نیست. اما آن چه خارجا در شرکت ها اتفاق می افتد، خرید و فروش اعیان و سرمایه ها نیست. شاهد مطلب این است که بیع سهام اختصاص به شرکت های تولیدی ندارد و برخی شرکت ها شرکت های خدماتی هستند. آن چه حقیقت شرکت های خدماتی را درست می کند، خدماتی است که بعدا توسط افراد انجام می شود ومبادله مال خارجی مورد نظر نیست. مثل شرکت هایی که روی اموال دیگران یا اموال عمومی کار میکنند و حق پیدا می کنند که از آنها استفاده کنند، مثل شرکت راه سازی که وظیفه این شرکت این است که راه را در زمينهايی که از مباحات عامه است يا وقف برطريق المسلمين است تاسیس کند و بازاء این کار، این حق برای شرکت پيدا می شود که تا چند سال مبالغی به عنوان عوارض بگیرد. شرکت های راه سازی اموال خود را نمی فروشند بلکه حقی که در آینده می توانند تحصیل کنند را می فروشند. وهمينطور شرکت های حمل ونقل وامثال آن، وازآنجا که در کیفیت فروش سهام بین شرکتهای تولیدی يا تجاری و شرکتهای خدماتی فرقی نيست ، لذا اگر درسهام شرکتهای خدماتی مبيع امراعتباری بود نه سهام عين خارجی ،در فروش سهام شرکتهای ديگر هم مطلب به همين صورت ، بنابراین باید گفت عملا و متعارفا سهام امر اعتباری است که فروخته می شود نه سهام عین خارجی.

1. منهاج الصالحین للتبریزی ج1 ص 425 ،منهاج الصالحين للهاشمي ج1ص429 [↑](#footnote-ref-1)